



عکس: علی دهشلی، بخارا

گزیده‌ای از مقدمه مفصل محمدرضاشفیعی کدکنی بر تذکرة الاولیاء

گشتی در کوچه باغ‌های عطار

گرچه فرهنگی | کاری که او در سال‌خوردگی می‌کند، جوان‌تراهاچندان حوصله‌اش را اندراند؛

مدت‌هاست، کار سخت انتخاب آخر اهالی آکادمی ادبیات است. اینکه برونند کتابخانه ملی هفت‌هشت‌ده نسخه مختلف از کتاب‌های اعصار گذشته را رهن کنند جلوی رویشان و باتاریخ چانه بزنند که ما مصححیم و می‌خواهیم تصحیح کنیم، او اما همچنان راه‌روهای دانشکده ادبیات را تا پشت در کلاس‌هایش ملو از جمعیت می‌کند یا توانائی شگفت‌یشت میز تحریر قدیمی‌اش مشغول کار سخت است و سخت مشغول کار، مگر آسان است دست و پنجه نرم کردن با متن عطار، با متن بیدل، با متن یازید؟ او اما همچنان دست به کار همکاری با رفقای دیر آشنای خود از قرون گذشته است، مگر نمی‌تواند پیرانه سرانه او نیازهای مطالعاتی مان را رها کند و شعرهای خودش را سامان بدهد و به دست ناشر بسپارد یا دست کم به پژوهشگاهی برود پشت میز مدیریت بنشیند و نامه و بخشنامه امضا کند؟ محمدرضاشفیعی کدکنی را علاوه بر اینکه به شاعری می‌شناسیم، به خاطر اینکه همچنان‌ایشا گر حوزه تصحیح متون کهن است، می‌ستایم. درباره شفعی کدکنی که در کنار همه این‌ها از دهه چهل تاکنون کرسی تدریس دانشگاه جوانان بزرگانی چون خود، او برمی‌آید، نه کسان دیگری که در نهایت به شاکردی بی‌واسطه و باواسطه‌اش که با قلبی و سطری عرض ارادت می‌کنند. باقی می‌ماند شرح حال این پیربرنای خراسان که کم و بیش قابل دسترس است و قابل مراجعه شفعی کدکنی که در شعر سرودن پیرو نیما بود است و دو ست و علاقه مند به شعر اخون، شخصیت و رفتار حرفه‌ای پارادوکسیکال عجیب و قابل تأملی دارد. علاقه او به بافت‌ها، جغرافیاها و هر آنچه در کهن (ونه در کهنگی) می‌گذرد هرگز او را از علاقه به فرم‌ها و فرم‌گرایی‌های تازه باز نداشت. کدکنی که در انتشار دفتر شعر «در کوچه باغ‌های نیشابور» نام‌آور شد در سه حوزه انتقادی و نظری و مجموعه اشعار خود آثاری قابل استناد و مرجع نوشته و کدکنی هم این‌ها از دهه چهل تاکنون کرسی تدریس دانشگاه جوانان را رها نکرده و شاید همین دهمخو بودن با جوان‌ها و او را به نوبسنده، پژوهشگر و شاعری نوگر اما دل در قدمت و قدیم تبدیل کرده که توانسته دیروز را با امروز پیوند بزند. با این همه بخشی از مکتوبات او شامل تصحیح آثار کلاسیک فارسی و نگارش مقالاتی در حوزه نظریه ادبی است که تاثرترین تصحیحات یعنی «تذکرة الاولیاء» با شرح و مقدمه‌ای مفصل و پایسته موضوع این نوشتار مختصر است. در کنار این آثار او یک کتاب بسیار درخشان دارد که سال‌هاست مرجع اهل شعر، درباره شعر است: «موسیقی شعر»، زم‌زمه‌ها، شب‌خوانی، از زبان برگ، بوی جوی مولیان، از برون و سرودن، مثل درخت در شب باران، هزاره دوم آموی کوهی، صور خیال در شعر فارسی، موسیقی شعر، با چراغ و آیین (در جست‌وجوی ریشه‌های تحول شعر معاصر ایران)، تصحیح اسرار التوحیدن محمدبن منور، تصحیح تاریخ نیشابور نوشته حاکم نیشابوری، تصحیح آثار عطار نیشابوری، تصحیح مختارنامه، تصحیح مصیبت‌نامه، تصحیح منطق الطیر، تصحیح اسرارنامه، تصحیح دیوان عطار و ترجمه آفرینش و تاریخ‌نیز از جمله آثار محمدرضاشفیعی کدکنی است. آنچه در ادامه‌می‌آید مقدمه‌ای است که بر تصحیح تذکرة الاولیاونوشته و متأسفانه قامت کوتاه این صفحه اجازه نمی‌دهد تا تمام وجه‌وفتاد چند صغحه‌اش اینجا بیاید، اما بخت با مااست که می‌توانیم بخش‌هایی از این مقدمه مفصل را پیش از انتشار بخوانیم.

■ عطار و نیشابور

زادگاه عطار و مزار پدرش شیخ ابراهیم در کدکن قرار دارد که کدکن مرکز جلگه رخ است. برای اینکه تصویری روشن‌تر از موقعیت جغرافیایی کدکن باشد بهتر است بدانید که کدکن مرکز جلگه (یا ولایت) رخ است و رخ در ریح شامات نیشابور قرار دارد.

در قدیم مرکز جلگه رخ آبادی بزرگی بوده است به‌نام بیشت و یکی امروز مرکز جلگه رخ که کدکن است که ابنیه قدیمی و مساجد کهنی از عصر تیموری و ماقبل تیموری در آن باقی است. بعضی چارطاق‌هایی که به‌نام مزار «پیر» ها وجود دارد، بی‌گمان بناهای ساسانی و حتی ماقبل ساسانی است.

نیشابور مرکزی، که شهر اصلی بوده است، در چه وضعیتی از اقامت و سفر بوده است، کی از جلگه رخ و ریح شامات به شهر مرکزی رفته است یا چگونه میان این دو نقطه در رفت و آمد بوده است، وقتی عطار در منطق الطیر از «دهم» سخن می‌گوید بی‌گمان مقصودش کدکن است.

خواننده جدی آن را بگیرد.

من ادعا ندارم که تمام پرسش‌های خواننده جدی را پاسخ گفته‌ام ولی بیش از چهل سال، یکی از مشغله‌های ذهنی من فهم عبارات این کتاب و تصحیح آن بوده است. بارها و بارها آن را در دوره دکترای ادبیات فارسی دانشگاه تهران به دانشجویان درس داده‌ام و متوجه شده‌ام که بسیاری از دانشجویان دوره دکتری هم آن را مانند کتاب حسین‌گرد مطالعه کرده‌اند- دانشجویان دوره دکترای دانشگاه تهران که با فاصله چشمگیری نسبت به اقارن خودشان در دانشگاه‌های دیگر قرار دارند و به‌راستی برترین استعدادهای این رشته‌اند.

در تصحیح تذکرة الاولیاء، باید از «روش مولکولی» استفاده کرد. این کتاب هر جمله‌اش حاصل اندیشه و ذهن یکی از بزرگان زهد و تصوف است و هر کدام از این جمله‌ها خود جهانی است ویژه خویش، باید در تصحیح این جمله‌ها از تمام اسناد و قرائن بهره برد ضمن این‌که نسخه‌های کهن تذکرة الاولیاء در این راه می‌توانند به ما بیشترین یاری را برسانند. یافتن اصل عربی این گفتار‌ها در متون قبل از عطار، مانند اللمع ابونصر سراج یا طبقات الصوفیه سلمی یا حلیه‌الاولیاء، حافظ ابونعیم اصفهانی یا مناقب‌الانبرار ابن خمیس یا المختار من مناقب الاخیار ابن اثیر و ده‌ها کتاب و رساله دیگر، بسیار ضرورت دارد؛ بویژه که گاه در اصل عربی‌منقول در متون قبل از عطار نیز اختلاف ضبط وجود دارد. ما می‌دانیم که بسیاری از این عبارات در اصل به زبان فارسی بوده است و ده‌ها سال قبل از تدوین تذکره، به عربی ترجمه شده است و عطار گاه این عبارات را مجدداً از عربی به فارسی برگردانیده است.

■ نمایشگاه‌منظر

تذکرة الاولیاء، نمایشگاه دانمی نگاه‌های هنری و جمال‌شناسانه نسبت به الاهیات اسلامی است. در این نمایشگاه، حاصل بینش هنری حدود یکصد تن از آفریدگاران نگاه هنری به نمایش گذاشته شده است. از نگاه هنری ساده بعضی زاهدان دوره آغازین تاریخ ایران اسلامی (همچون حسن بصری) تا صورت‌های پیچیده و شگفت‌آور این نگاه که در رویت جمال شناسانه عارفانی همچون یازید و حلاج و واسطی دیده می‌شود.

کسانی که زبان شعر در نثر صوفیه را خوانده باشند چنین توصیفی از تذکرة الاولیاء را توصیفی جامع و مانع خواهند یافت و آنها که نخواهند باشند و با تعریف تصوف به عنوان «نگاه جمال‌شناسانه و هنری نسبت به الاهیات» آشنا نباشند، قدری ممکن است ناچار به تأمل شوند. عطار با تدوین تذکرة الاولیاء، در قلمرو زندگینامه‌های عارفان، شاهکاری به وجود آورده است که در تمدن اسلامی همتایی ندارد، بد این‌که ده‌ها کتاب در این موضوع بر دست بزرگانی از نوع ابونصر سراج طوسی (صاحب اللمع) و ابونعیم اصفهانی (صاحب حلیه‌الاولیاء و او سعید خروکشی صاحب تهذیب الاسرار) و ابوالقاسم قشیری (صاحب رساله قشیری) و علی‌بن عثمان هجویری (صاحب شکف الموحجوب) قبل از روزگار او فراهم آمده بوده است و او مواد کار خود را از گونه آثار گردآوری کرده است.

اگر بفرض محال، نسخه‌ای از تذکرة الاولیاء، به خط عطار، امروز به دست آید که در اصالت آن هیچ‌گونه تردیدی وجود نداشته باشد، احتمال خطا در آن بیشتر از گلستان به‌خط سعدی است؛ زیرا سعدی حاصل خلاقیت شخصی خود از کتابت کرده و عطار، به‌عنوان یک مؤلفه، با منابعی سروکار داشته است که گاه آن منابع حکایت و اقوال مشایخ را به‌درستی در اختیار او قرار نداده‌اند و او، مانند هر انسانی مصون از لغزش نبوده‌است. در نقل این حکایت و اقوال با دشواری‌ها و خطاهایی روبه‌رو بوده است.

اگر نسخه‌ای از گلستان به خط سعدی

امروز پیدا شود، احتمال این‌که در آن خطایی

وجود داشته باشد هست، زیرا مؤلفان هنگام نوشتن ممکن است کلماتی را از سیاق عبارت

انداخته باشند یا کلمه‌ای را دو بار کتابت کرده

باشند و در نتیجه وزن یک بیت شعر مخدوش

گردیده باشد. هر انسانی در معرض این‌گونه

لغزش‌هاست. ولی حقیقت قضیه این است

که، در تذکره روایان آن حکایات از جنبه حقیقی

این داستان‌ها به دور می‌رفته‌اند و نسل به‌نسل

بر جوانب اغراق آمیز آن می‌افزوده‌اند، چه در

ابعاد طبیعی و «ممکن» این کرامت‌ها و چه

در جوانب فراعقلانی آنها. یک کرامت، گاه، در

روایت‌های مختلف چندان اغراق آمیز می‌شود

که با همه غمگینی مایگانش خواننده را به

خندمی‌کشد.

■ تذکرة الاولیاء، آیینة تحولات زبان تصوف

عرفان چیزی نیست جز تجربه نگاه هنری و جمال‌شناسانه نسبت به الاهیات و تجربه دینی. این «نگاه هنری» فقط و فقط در «زبان عارف» قابل مشاهده است. حالات عارفان، جز بر خدای تعالی به همه پوشیده است، حتی بر خود ایشان پس از عبور از آن حالت و رسیدن به حالتی دیگر.

«زبان عارف» در این سیاق که ما از آن سخن می‌گوییم، تمام حرکات و سکنات بیرونی ایشان را زیر چتر مفهومی خود می‌گیرد. «سخن» عارف همان قدر «زبان» تلقی می‌شود که «سکوت» او یا «رقص» و «اسماع» او.

تذکرة الاولیاء، نمایشگاه بزرگ حالات عارفان است در آیینة زبانشان؛ زبان به مفهوم عام کلمه که هر نوع حرکت (ساده و پیچیده) و خاموشی را نیز شامل است. در مطالعه تحول «زبان عارف» حرکت از سادگی به سوی پیچیدگی را به‌روشنی، همه‌جا، می‌توان

مشاهده کرد. سخنان ساده عارف/ زاهدانی از نوع حسن بصری و ابراهیم ادهم و شقیق بلخی تا سخنان پیچیده عارفانی امثال یازید و حلاج تاشلی و خرقانی و ابوبکر واسطی.

این سخن به معنی کوچک کردن احوال

عارفان نیست، بلکه جست‌وجوی راهی است

برای فهم بهتر و روشن‌تر جهان روحانی ایشان

که هم ایشان خود گفته‌اند: «معنی» نتوان

یافت مگر در «صورت».

■ درباره نام کتاب

تنها اثر منثور عطار همین تذکرة الاولیاء، است و هیچ‌کس از قدمات کتاب نشری بدو نسبت نداده است مگر تقی‌الدین اوحدی بلیانی (۱۰۴۰- ۹۷۳) صاحب عرفان العاشقین که در شصهار آثار عطار، در کنار تذکرة الاولیاء، از کتابی به‌نام اخوان الصفا دی می‌کشد: «نثر او تذکرة الاولیاء و اخوان الصفا غیر هم (کذا!) و نظم او چهل کتاب است.»

معلوم نیست که این اصطلاح را از کجا آورده است. احتمال اینکه اخوان الصفا دنباله سجع تذکرة الاولیاء، بوده باشد، احتمال بسیار ضعیفی است، زیرا در هیچ یک از نسخه‌های کهن تذکره، که حدود چهل نسخه آن را نگارنده این یادداشت در اختیار دارد، چنین دنباله‌ای برای نام تذکرة الاولیاء دیده نشده است.

■ عطار و تذکرة الاولیاء

درباره زندگی و آثار عطار، هم در این مقدمه و هم در جاهای دیگر، به تفصیل بحث کرده‌ام. در این لحظه می‌خواهم نکاتی را درباره ارتباط عطار با تذکرة الاولیاء و ویژگی‌های این شاهکار ادبیات عرفانی جهان اسلام وایران به اختصار یادآور شوم.

شاید بهتر باشد که از مسأله انتساب این کتاب به عطار آغاز کنم؛ چون به‌این نتیجه رسیدم‌ام که در مسائل فرهنگ ایران همه چیز را باید با تردید و پرسش مورد پژوهش قرار داد. همین مختصر پیش‌رفتی هم که در حوزه تحقیقات ایرانی، در قرن بیستم، داشته‌ایم، نتیجه همین گونه پرسش‌ها و تردیدهاست. اگر میان آنچه در سال‌های اخیر، بعضی از دوستداران این‌گونه مباحث درباره عطار نوشته‌اند، با آن‌چه علامه محمد قزوینی در نخستین سال‌های قرن بیستم، در مقدمه تذکرة الاولیاء چاپ نیکلسون نگاشته مقایسه شود، حاصل آن دستپایی به اموری نسبتاً یقینی است که برای عالم جلیل‌القدری چون قزوینی، در آن سال‌ها، مجموعه‌ای از پرسش‌ها بوده‌است. علت آن هم این است که او، در آن سال‌ها، فرصت‌نداشته است که در انتساب بسیاری از آثار منقول و منسوب به عطار تردید کند؛ نگزیر نوشته خویش را بر پایه آثاری استوار کرده است که امروز در عدم انتساب آنها به عطار کوچک‌ترین تردیدی وجود ندارد.

مهم‌ترین پرسش‌ها درباره تذکرة الاولیاء و عطار سخن گفته است:

وی [امیرد شیخ مجدالدین بغدادی

است. در اینجاچه تذکره الاولیاء- که به وی

منسوب است- می‌گوید...

ازاین عبارت دونوع مطلب می‌توان استنباط

کرد. نخست آن‌که جامتی تذکرة الاولیاءرا

منسوب به عطار می‌دانست و تألیف قطعی

او؛ زیرا در همین کتاب نفعات الانس وقتی از

مصیبت‌نامه و منطق الطیر سخن می‌گوید،

چنین تعبیری ندارد. مثلاً در زندگینامه مولانا

جلال‌الدین می‌گوید:

کرده است و هیچ نسخه‌ای از نسخه‌های تذکرة الاولیاء در این سیاق مجدالدین بغدادی نیامده است، همه جا یا مجدالدین محمد خوارزمی است یا مجدالدین خوارزمی یا امام محمد خوارزمی. معلوم نیست جامی به‌چه دلیل مجدالدین بغدادی را جانشین این نام‌ها کرده است و با چنین فرضی در انتساب تذکره به عطار تردید ورزیده است. تذکرة الاولیاء عطار، به‌مانند یک شاهکار ممتاز ادبیات ایران و اسلام به بسیاری از زبان‌های دیگر اروپایی، از جمله آلمانی و سوئدی نیز ترجمه شده است که صاحب‌نظران آن زبان‌ها و فرهنگ‌ها باید در باره‌اش دوری کنند.

■ سال‌ها تألیف تذکرة الاولیاء

تقریباً امروز مسلم شده است که عطار در حدود سال‌های ۶۲۰- ۶۱۵ هـ سالی چند به پایان عمرش مانده بوده، رباعیات خود را گردآوری کرده است و آن را مختارنامه نامیده و بر آن مقدمه‌ای نوشته است و در آن مقدمه آثار منظوم خود را که در آن روزگار دنیا به شده بوده و نشر یافته بوده، به ترتیب تاریخی، بدین گونه یاد کرده است: الهی‌نامه، اسرارنامه، مصیبت‌نامه، منطق الطیر، دیوان و مختارنامه. عطار در این مقدمه یادآور شده که دو اثر خویش را به‌نام‌های جواهرنامه و شرح‌القلب به دلایلی که هیچ معلوم نیست، از میان برده است. معمولاً سنت براین بوده که برای نابود کردن کتاب‌ها، از آب استفاده می‌کرده‌اند تا بی‌احترامی به اسماء الهی، که در کتاب‌ها غالباً به تکرار می‌آمده است، نشود و ما، در یادآور شوم.

شاید بهتر باشد که از مسأله انتساب این کتاب به عطار آغاز کنم؛ چون به‌این نتیجه رسیدم‌ام که در مسائل فرهنگ ایران همه چیز را باید با تردید و پرسش مورد پژوهش قرار داد. همین مختصر پیش‌رفتی هم که در حوزه تحقیقات ایرانی، در قرن بیستم، داشته‌ایم، نتیجه همین گونه پرسش‌ها و تردیدهاست.

اگر میان آنچه در سال‌های اخیر، بعضی از

دوستداران این‌گونه مباحث درباره عطار

نوشته‌اند، با آن‌چه علامه محمد قزوینی در

نخستین سال‌های قرن بیستم، در مقدمه تذکرة

الاولیاء چاپ نیکلسون نگاشته مقایسه شود،

حاصل آن دستپایی به اموری نسبتاً یقینی است

که برای عالم جلیل‌القدری چون قزوینی، در

آن سال‌ها، مجموعه‌ای از پرسش‌ها بوده‌است.

علت آن هم این است که او، در آن سال‌ها،

فرصت‌نداشته است که در انتساب بسیاری از

آثار منقول و منسوب به عطار تردید کند؛

نگزیر نوشته خویش را بر پایه آثاری استوار کرده

است که امروز در عدم انتساب آنها به عطار

کوچک‌ترین تردیدی وجود ندارد.

مهم‌ترین پرسش‌ها درباره تذکرة الاولیاء و

عطار سخن گفته است:

وی [امیرد شیخ مجدالدین بغدادی

است. در اینجاچه تذکره الاولیاء- که به وی

منسوب است- می‌گوید...

ازاین عبارت دونوع مطلب می‌توان استنباط

کرد. نخست آن‌که جامتی تذکرة الاولیاءرا

منسوب به عطار می‌دانست و تألیف قطعی

او؛ زیرا در همین کتاب نفعات الانس وقتی از

مصیبت‌نامه و منطق الطیر سخن می‌گوید،

چنین تعبیری ندارد. مثلاً در زندگینامه مولانا

جلال‌الدین می‌گوید:



زندگینامه بسیاری از علما، با این مسأله رویه‌رو می‌شویم که کتاب‌های خود را به دریا افکندند. حافظ به‌همین رسم و آیین نظر داشته که فرموده‌است:

بنشوی اوراق اگر هم درس مایی.

تذکرة الاولیاء احتمالاً از کارهای دوران جوانی

یا میانسالی اوست و همین که می‌گوید:

و جماعتی را از دویسان حفظهم‌الله رغبتی

تمام می‌دیدم به سخن این قوم و مرا میلی

عظیم بود به مطالعه حال ایشان(۱۲).

نشان می‌دهد که او در تدوین تذکره، علاوه

بر میل دوستان، خود نیز در مرحله‌ای بوده

که جست‌وجو در احوال این مشایخ برایش

آموزندگی و تازگی داشته است. دلایلی می‌توان

یافت که عطار، در مرحله آغازی، تذکره را برای

خودش تدوین کرده است. یکی از نکته‌هایی

که می‌تواند مؤید این موضوع باشد این است

که در نسخه اساس ما، یعنی نسخه نافذیاش،

احتمالاً از روی نسخه بسیار کهنی کتابت

شده، بسیاری از بندها یا عبارات «والسلام»

پایان می‌گیرد و این نشان دهنده این است که